

واکاوی مبالغه موجود در ترجمه اسماء افعال در نهج البلاغه بر اساس نظریه کتفورد در  
زبان‌شناسی (مطالعه موردی ترجمه شهیدی و فولادوند)

فروغ فرهمند هارمی\* / حسین مهتدی\*\* / محمدجواد پورعابد\*\*\*

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۱۴

**چکیده**

کتفورد، کوشیده است تا با به کارگیری قواعدی خاص، ترجمه را نظام‌مند کند و مترجم و مخاطب را یاری رساند. ترجمه اسلوب معنایی مبالغه موجود در اسم فعل در نهج البلاغه، بر اساس نظریه کتفورد، منبعی سودمند خواهد بود تا با روش توصیفی-تحلیلی مخاطب را از مفاهیم بلند این کتاب، بهره‌مند سازد. جستار کنونی، با تحلیل ساختار معنایی موجود در اسم فعل در دو ترجمه شهیدی و فولادوند، به نتایجی رسیده است؛ مترجمان در زبان مقصد از نظر ساختاری، از همان اسم فعل عربی استفاده یا از ساختار صرفی-نحوی متفاوتی بهره برده‌اند که مفهوم مبالغه را به درستی، منعکس نمی‌کند. در برخی موارد برای انعکاس مفهوم مبالغه از افزوده‌های تفسیری نیز، استفاده شده است؛ اما نتوانسته‌اند با بهره‌گیری برابر نهادهای موجود، معنا را به درستی منتقل کنند. از نظر ساختاری، مترجم، ناچار از به کارگیری تغییرات زیادی در کلام خود شده است، تا در انتقال معنای موجود در سخنان معصوم موفق شده باشد. او کوشیده است تا با کمک گروه‌های مختلف اسمی و فعلی، معنای اصلی را به مخاطب منتقل کند. شاید وجود قیده‌های مختلف حالت، تأکید، تشابه و ... می‌توانست گره‌گشایی برای مترجم باشد؛ اما در بسیاری از موارد، باز، حق مطلب ادا نشده است.

**کلید واژه‌ها:**

ترجمه، اسم‌فعل، مبالغه، نهج البلاغه، کتفورد.

\*. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ایران.

[haromif@gmail.com](mailto:haromif@gmail.com)

\*\* . دانشیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ایران (نویسنده مسئول)

[mohtadi@pgu.ac.ir](mailto:mohtadi@pgu.ac.ir)

\*\*\*. دانشیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ایران.

[m.pourabed@pgu.ac.ir](mailto:m.pourabed@pgu.ac.ir)

## ۱. مقدمه

از جمله شگردهای گفتاری که بر عنصر تخیل بنا نهاده شده است و تخیل در برجسته سازی زبان و تأثیر بخشی بیشتر کلام، نقش بسزایی دارد، مبالغه است. کشف این اسلوب از سوی مخاطب، موجب زیبایی بیشتر کلام می‌شود. مبالغه در زبان عربی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و کشف آن و انتقال معنای دقیق آن به زبان فارسی، به یاری مترجمانی زبده و کارآزموده و مسلط به هر دو زبان مبدأ و مقصد، نیازمند است. وجود ساختارهای مبالغه، در افعال، اسم‌ها، ترکیب‌ها و... جای بحث و بررسی فراوان دارد؛ یکی از ساختارها و صور مختلفی که، در کنار سایر ساختارهای مبالغه‌ای بیان کثرت و قوت، در زبان عربی وجود دارد، اسم‌فعل‌ها هستند. در اسماء افعال، عدول از فعل به اسم فعل، دلالت دیگری برای مبالغه را شکل می‌دهد. این ساختار اسمی، از دیرباز توجه اندیشمندان صرف و نحو را به خود جلب کرده است و این توجه تا روزگار کنونی نیز، ادامه دارد. این ساختار اسمی، در نهج البلاغه به وفور دیده می‌شود. بررسی ترجمه‌هایی که از این کتاب گران سنگ شده است، در پیاده‌سازی این اسلوب در زبان مقصد، بیش از پیش در روشن شدن غرض اصلی حضرت علی علیه السلام گره‌گشا خواهد بود. در این میان وجود نظریه‌های زبان‌شناسی با وجود قواعد و اصولی منظم و کاربردی؛ همچون نظریه کنفورد، که نسبت به سایر نظریات از قوانین و دسته‌بندی‌های دقیق‌تر و ریزبینانه‌تری برخوردار است، بسیار کارآمد خواهد بود.

### ۱/۱. بیان مسأله

«منظور از اسماء افعال، الفاظی هستند که برای دلالت بر صیغه‌های فعلی وضع شده‌اند همان گونه که اسم‌ها برای بیان مسمای خود وضع شده‌اند». (ابن یعیش، ۲۰۰۱، ص. ۲۵) اکثر لغت‌دانان معتقدند که این اسم‌ها، علاوه بر اتساع و اختصار، بر مبالغه نیز دلالت دارند. برای نمونه؛ این سراج بیان می‌کند که همگی این اسامی که اسم فعل نامیده شده‌اند، تنها از آن‌ها اراده مبالغه می‌شود و اگر این مبالغه نبود، عمل این اسامی، ملغی می‌شد؛ (ابن سراج، ۱۹۹۶، ص. ۱۳۴) یعنی؛ مثلاً (صَه و مَه و سَتَّان) بلیغ‌تر از (اسكُت و اُكْفُف و افترق) هستند.

وجود این ساختار اسمی، در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام، با توجه به اوج فصاحت و بلاغت موجود در نهج البلاغه، نیاز به بررسی دقیق و موشکافانه‌ای در ترجمه دارد تا بتوان میزان تطابق بار معنایی موجود در

واژه‌های نهج البلاغه را با ترجمه فارسی این اسامی، واکاوی کرد، از سوی دیگر کتفورد، که از زبان‌شناسان قرن بیستم است، در نظریه زبان‌شناسی خود، کوشیده است تا با نگاهی دقیق و ریزبین، ابعاد مختلف یک ترجمه را بررسی کند و استفاده از این نظریه، می‌تواند به تطبیق در این زمینه، کمک زیادی کند.

کتفورد به نقش معادل‌سازی در ایجاد یک ترجمه خوب، بسیار توجه کرد و پیاده‌سازی تغییرات مختلف، برای به دست آوردن یک معادل دقیق را لازمه یک ترجمه کارآمد دانست. از میان تغییراتی که کتفورد در معادل‌سازی، پیاده کرده است، تغییرات صوری دستوری که خود در چهار بخش اتفاق می‌افتد، مورد توجه است و از بین آن نیز، تغییرات صوری دستوری از نوع ساختاری که لازمه آن، ایجاد تغییراتی در ساختار زبان مبدأ است، بیش از سایر تغییرات در معادل‌یابی مترجمان، به کار برده شده است (کتفورد، ۱۳۷۰، ص. ۱۲۲). دو ترجمه (شهیدی و فولادوند) به‌عنوان دو ترجمه‌ای که از نظر ادبی، به نکات و لطایف سخنان امام علی علیه‌السلام و کلمات قصار ایشان توجه کرده‌اند، برای پیاده‌سازی و تطبیق نظریه کتفورد در نظر گرفته شده‌اند.

از میان این اسامی می‌توان به این موارد - و البته موارد دیگری که در مجال این پژوهش نمی‌گنجد- و در نهج البلاغه نمونه‌هایی برای آن دیده شده است، اشاره کرد: «أَفَّ، إِلِيكَ، أِه، إِيه، دُونِكَ، شَتَّانَ، عَلِيكَ، هَلُمَّ وَهِيَهَات». این پژوهش می‌کوشد، که نظریه معادل‌یابی کتفورد را، بر روی این اسامی فعل موجود در نهج البلاغه، پیاده کند و می‌کوشد به سؤالات زیر پاسخ دهد:

- رابطه معنایی مبالغه، در چه اسم‌فعل‌هایی در نهج البلاغه به کار گرفته شده است؟
- دو مترجم برای آفرینش رابطه معنایی مبالغه، از کدام سازواره‌های دستوری استفاده کرده‌اند؟
- کارکرد بلاغی اسماء افعال در سخنان امام علیه‌السلام در آفرینش رابطه معنایی مبالغه و ایجاد واکنش عاطفی در مخاطبان، چگونه بوده و آیا چنین کارکردی در ترجمه دو مترجم وجود دارد؟
- تغییرات صوری که در این برابر نهادها بر طبق نظریه کتفورد، به وجود آمده است، کدامند؟

#### ۱/۲. پیشینه پژوهش

در زمینه ترجمه و نظریات آن کتاب‌های زیادی به زبان‌های انگلیسی، عربی و فارسی چاپ شده است. همچنین در مورد اسم فعل در قرآن، کتاب‌ها و مقالات و پایان‌نامه‌هایی زیادی، منتشر شده است که در زیر به برخی از این کتاب‌ها، پایان‌نامه‌ها و مقالات در زمینه‌های ترجمه، نظریه کتفورد و اسم فعل، اشاره می‌شود.



آن‌جا که اسم فعل در پژوهش حاضر، از منظر بار معنایی مبالغه مورد واکاوی قرار می‌گیرد، مراجعه به پایان‌نامه‌هایی که به بررسی و مطالعه اسلوب مبالغه، پرداخته‌اند، می‌تواند راهگشا باشد؛ مانند پایان‌نامه فاطمه مراوعی (۱۹۸۷) با عنوان «صیغ المبالغه فی القرآن الکریم»، که در مقطع کارشناسی ارشد از دانشگاه ام‌القری مکه مکرمه نگاشته شده است. در این پایان‌نامه، بعد از بیان انواع صیغه‌های مبالغه، شواهدی از قرآن کریم برای هر یک بیان شده است، در کنار این اسلوب، اسم فعل نیز به عنوان یکی از ابزارهای بیان مبالغه در معنا، آمده است.

مقالاتی که نظریه کتفورد را به شکل تطبیقی بر اثر خاصی در فارسی یا عربی، بررسی کرده‌اند مانند: ۱- «چالش برابر یابی برخی ساخت‌های دستوری در تعریب بر اساس نظریه تغییرات صوری کتفورد»، (۱۳۹۷) از قادر پریز که در نشریه پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، سال ۸، شماره ۱۹، صص ۱۳۵-۱۵۲ چاپ شده است، که در آن تنها به بررسی برخی نقش‌های دستوری از جمله ساخت‌هایی که متمم در آن‌ها به کار رفته است، پرداخته شده است. ۲- «نقد و بررسی ترجمه عربی مثنوی (دفتر چهارم) بر اساس نظریه کتفورد (مطالعه موردی ترجمه علی عباس زلیخه)» (۱۳۹۸) از ناهید ایازی و سیمین ولوی که در مجله پژوهش‌های نظم و نثر فارسی، سال ۳، شماره ۸، صص ۱۸۱-۲۰۰. در این مقاله، به واکاوی این نظریه تنها در چند زمینه و آن هم در ترجمه از عربی به فارسی، توجه شده و بقیه جوانب این نظریه را رها کرده‌اند.

البته از این جانب دو مقاله دیگر درباره ترجمه ساختارهای مبالغه در نهج البلاغه، از جمله؛ ساختار اسم فاعلی و تمییز، به چاپ رسیده است؛ اما؛ با بررسی‌های انجام شده، پایان‌نامه یا مقاله‌ای که به بررسی ساختار اسم فعل از منظر مبالغه در کتاب نهج البلاغه پرداخته‌باشد و به واکاوی ترجمه‌های این کتاب بر اساس نظریه زبان‌شناسی کتفورد توجه کرده باشد، مشاهده نشد.

### ۱/۳. ضرورت و اهمیت پژوهش

نظریات مختلفی در ترجمه از دهه‌های گذشته تاکنون، کوشیده‌اند تا میان زبان مبدأ و مقصد نوعی رابطه دقیق برقرار سازند. هر یک از این نظریات در دوره خود توانسته‌اند، بخشی از رسالت انتقال مفاهیم را انجام دهند. در این بین نظریاتی با ساختاری نظام‌مند؛ همچون نظریه کتفورد، بیش از سایر نظریات در تشخیص ترجمه‌ای دقیق و کارآمد راهگشا خواهد بود.

از سوی دیگر با کمک این نظریه قوی و نظام‌مند، بهتر می‌توان کلام نهج البلاغه را که حامل نکات ناب و والایی است به مخاطب منتقل کرد. ساختارهای مبالغه نیز، از آن‌جا که دربرگیرنده معانی ناب و مفاهیم مختلفی در خود هستند، نیاز به دقت و توجه دقیق و ریزبینانه در ترجمه، دارد که در کنار استفاده از این نظریه، این مقصود فراهم خواهد شد. این پژوهش، با توجه به اهمیت در دسترس داشتن ترجمه‌هایی دقیق و مناسب با کلام سراسر فصاحت و بلاغت مولا، می‌کوشد با واکاوی آن‌ها، نکات مهم و مغفول مانده را بیان نماید، تا چراغ روشنی فرا راه مخاطبان فارسی زبان قرار گیرد.

## ۲. بحث

شناخت نظریه کتفورد در ترجمه و اسلوب مبالغه موجود در اسم‌فعل‌ها و بار معنایی مبالغه موجود در آن‌ها، پیش از هر چیز نیازی ضروری برای ورود به بحث خواهد بود.

### ۲/۱. نظریه کتفورد در ترجمه

جی. سی. کتفورد، زبان‌شناس، آواشناس و استاد دانشگاه اهل بریتانیا در دهه ۱۹۶۰، «نظریه جابه‌جایی» خود را به عنوان یک نظریه نظام‌مند در ترجمه، از زبان مبدأ به مقصد، مطرح کرد. در این نظریه، که تا حد زیادی مشابه الگوی زبانی فرث و هالیدی است، کتفورد، معتقد است که زبان وسیله‌ای ارتباطی است که عملاً در بافت و سطوح متفاوت؛ مثل، واج‌شناسی<sup>۱</sup>، خط‌شناسی<sup>۲</sup>، دستور، واژگان و در مراتب متفاوت (جمله، بند، گروه، لغت، تکواژ و غیره) عمل می‌کند. از آن‌جا که لاجرم زبان مبدأ و مقصد در بسیاری موارد از نظر صرفی و نحوی با یکدیگر سازگاری و تناسب ندارد، مترجم باید با کمک ایجاد تغییراتی در زبان مقصد، مطالب را برای مخاطب خود به درستی ترجمه و بازتاب کند. به ناچار مترجم، می‌کوشد تا با ایجاد تغییرات صوری در سطح واژگانی و یا دستوری، معادل‌هایی را در زبان مقصد، به وجود آورد که کار ترجمه را بسیار راحت سازد. واژه «تغییر» را برای اولین بار کتفورد بیان کرد (میرزا سوزنی، ۲۰۱۸، ص. ۱۸).

بر طبق نظریه او، اجزای زبان مبدأ و مقصد، لزوماً نباید یکسان باشند؛ بلکه باید در بیشترین حد ممکن با یکدیگر اشتراکاتی داشته باشند (شعبانی و همکاران، ۱۴۰۰، ص. ۱۹۴). این تغییرات صوری،

1. phonology

2. graphology



ممکن است در سطح<sup>۱</sup> باشند؛ به این معنا که عبارت یا جمله‌ای در سطح واژگان زبان مبدأ، باشد و همان کلمه، عبارت یا جمله، در زبان مقصد، با سطح گرامر بیان شود (صنعتی فر و نی‌نوا، ۱۳۹۹، ص. ۵۲) و یا این تغییرات در مقوله‌های دستوری باشند که شامل ۴ بخش می‌شود: مقوله ساختاری<sup>۲</sup>، هویتی<sup>۳</sup>، واحد<sup>۴</sup> و درون سیستمی<sup>۵</sup>. در توضیح این مقوله‌ها بایستی گفت که: ساختاری در واقع تغییر زمان یا وجه معلوم و مجهول یا موارد این‌چنینی است. تغییر هویتی، عبارت است از تغییر در هویت دستوری کلمه؛ برای مثال فعل به اسم یا اسم به صفت و.... تغییر واحد، تغییر در سطح مرتبه است؛ برای مثال تغییر واژه به عبارت یا برعکس را تغییر واحد یا مرتبه می‌گویند. تغییر درون سیستمی؛ یعنی عنصری دستوری به عنصری دستوری به ظاهر نامرتب و غیر معادل ترجمه شود؛ برای مثال اسم مفردی در زبان مبدأ، به اسم جمع ترجمه شود (شعبانی و همکاران، ۱۴۰۰، ص. ۲۰۴).

کتفورد، از دو عبارت «تناظر صوری» و «تبادل متنی» برای بیان بهتر نظریه خود و قوانین حاکم بر آن کمک گرفت. او در تعریف «تناظر صوری» چنین می‌گوید: تناظر صوری یعنی هر مقوله زبان مقصد، تا حد امکان همان مکانی را در زبان مقصد داشته باشد که در زبان مبدأ، داشته است و در مقابل «مبادل متنی»، به هر قسمتی از متن مقصد است که معادل متن مبدأ باشد، اطلاق می‌شود (کتفورد، ۱۹۶۵، ص. ۶۱). از نظر کتفورد وقتی دگرگونی (تغییر)<sup>۶</sup> در ترجمه حاصل می‌شود که این دو مفهوم از هم فاصله بگیرند. به گفته خود کتفورد دگرگونی‌های ترجمه بدین ترتیب «انحرافات هستند که در فرآیند حرکت از زبان مبدأ به زبان مقصد، از تناظر صوری ناشی می‌شوند» (کتفورد، ۱۹۶۵، ص. ۶۱).

گرچه نظریه دقیق و موشکافانه کتفورد برای انتقال پیام به زبان مقصد، تا حد زیادی موفق خواهد بود؛ اما باید به این نکته نیز توجه داشت که نظریه فوق، یک نظریه صرفاً ماشینی است که بعد از گذشت چندین سال با انتقادات زیادی در این حوزه، روبه‌رو شد. انتقاداتی که وجود شرایط مکانی و

1 . level

2. Structural Shift

3. Class Shift

4. unit shift

5. Intrasystem shift

6 . shift

زمانی و سیاق موجود در کلام و زبان مبدأ را در ترجمه، امری مهم بیان می‌کردند. در زمان کنونی، وجود شرایط مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ... را در یک ترجمه خوب امری مهم می‌دانند (گنتزler، ۱۴۰۰، ص. ۹-۱۵). در کنار همه این موارد، در ترجمه کتاب‌های دینی و مذهبی که با باورها و عقاید مردم مرتبط است، باید به این نکته مهم نیز، توجه کرد که مترجم، علاوه بر توجه به نکات دقیق زبان‌شناسی، نیازمند رعایت مبانی و شرایط و پیش‌فرض‌های دیگری است که، آن را بیش از پیش برای نسل امروز قابل درک کند و بکوشد فارغ از هرگونه، تعصب‌گرایی دینی، بافت بلاغی، معانی حقیقی و مجازی و استعاری موجود در آن را با حفظ امانت‌داری با شکلی شیوا بیان کند و تا حد امکان، سبک کلام را به زبان مقصد منتقل کند.

با واکاوی ترجمه‌هایی که از نهج‌البلاغه، تا کنون انجام شده است، دو ترجمه از جعفر شهیدی و محمد مهدی فولادوند، از جمله ترجمه‌های ادبی و روانی هستند که مترجم با سبکی خاص و منحصر به فرد کوشیده است، زیبایی کلام امام علیه السلام را حفظ کند و تا حد امکان، نارسایی شکلی و مفهومی، ایجاد نگردد (آزادباش، ۱۳۹۴، ص. ۸۵). از این روی، این جستار کوشیده است در پی بررسی این دو ترجمه، میزان تطابق میان ترجمه و بار معنایی موجود در اسم فعل در کلام امام علیه السلام را به مخاطب منتقل کند.

#### ۲/۲. مبالغه در ساختار اسم فعل

مفهوم مبالغه و معنای آن، از نظر اصطلاحی در نزد لغویون و بلاغیون تعاریف خاص خود را دارد و با توجه به کارکرد آن، معانی ویژه‌ای را به خود می‌گیرد. مبالغه در لغت به معنای به نهایت رساندن تلاش، در راه چیزی است (ابن‌منظور، ۱۹۶۸، ج. ۸، ص. ۴۲۰)؛ اما با توجه به موضوع این جستار، تنها به ساختار اسم فعل و بار معنایی مبالغه موجود در آن پرداخته شده است و سایر ساختارهای صرفی، نحوی و دلالتی در پژوهش‌های آتی بررسی خواهند شد. پیش از هر چیز بایستی به بررسی اسم فعل پرداخت. اسم فعل کلمه‌ای است که دلالت بر فعل معین می‌کند و معنا، زمان و عمل آن را همزمان، در بردارد. نمی‌توانیم آن را تنها اسم بنامیم؛ زیرا بر معنای مستقل بدون زمان دلالت نمی‌کند و تنها فعل نیز نامیده نمی‌شود زیرا که علامت فعل را نمی‌پذیرد و گاهی با تنوین و الف و لام که مشخصه اسم‌ها هستند، همراه است و با عوامل تأثیر نمی‌پذیرد. اسم‌های فعل مبنی هستند، محلی از اعراب ندارند. از نظر معنا و عمل جانشین فعل می‌شود و مفعول به بر آن مقدم



نمی‌شود (الراجحی، ۱۴۲۶، ص ۶۰). برخی بصریون آن‌ها را اسماء حقیقی و برخی دیگر، افعالی در ظاهر اسم می‌دانند. کوفیون، این ساختار را افعال حقیقی می‌دانند؛ اما بهتر آن است که مدلول آن‌ها را لفظ فعل بدانیم و نه حدث و زمان فعل و اگر دلالتی بر حدث و زمان کند به شکل وضعی است (الصبان، ۱۴۳۰، ج ۳، ص ۲۸۹).

سخن از اسم فعل و احکام آن به وفور در اکثر کتاب‌های نحوی وجود دارد؛ اسم‌فعل بنا بر نوع فعل آن‌ها به سه دسته ماضی، مضارع و امر تقسیم‌بندی شده است؛ مانند «آمین» به معنای فعل امر «أستجب» یا «سرعان» به معنی فعل ماضی «سَرَع» و یا «أفَّ» به معنای فعل مضارع «أُتضجُر». هریک از این اسماء افعال از فعلی که در دل آن وجود دارد، بلیغ‌تر هستند. بنا بر نوع ساخت آن‌ها نیز، به مرتجل و منقول تقسیم‌بندی می‌شوند که مرتجل اسم فعلی است که از ابتدا برای اسم فعل وضع شده است؛ اما منقول از جارو جرور یا ظرف و یا مصدر به اسم‌فعل منتقل شده‌اند (الصبان، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۱۲۴۵). تمامی اسم‌فعل‌ها، در افراد و تذکیر و فروع آن‌ها، به یک حالت هستند، مگر این‌که، دارای کاف خطاب باشند؛ مانند «الیک» یا «علیک» که در این صورت بر حسب احوال آن، صرف می‌شوند (الشرتونی، ۱۴۳۳، ص ۲۴۷).

پس از آشنایی مختصری که با اسم‌فعل بیان شد، از آن‌جا که پژوهش حاضر در پی پرداختن به این ساختار اسمی در معنای مبالغه‌ای است، که از آن مشتق می‌شود، تنها به این جنبه از اسم فعل و بررسی‌های پیرامون آن پرداخته شده است. در برخی تعاریف قصد و غرض از اسماء افعال را به صراحت جهت تأکید و مبالغه ذکر کرده و اندیشمندان بزرگی در کتاب‌های خود به بحث مبالغه موجود در اسم‌فعل‌ها، اشاره کرده‌اند؛ به عنوان مثال، در کتاب المعجم المفصل فی النحو آمده: «ویژگی‌های اسم فعل: اسم فعل به واسطه دو ویژگی از فعل متمایز می‌شود و آن دو: اولاً: مبالغه در معنا است؛ مانند: «شَتان» که اسم فعل به معنای «دوری شدید» و ثانیاً: لفظی موجز و معنایی کامل؛ مانند: «صه یا فتی و یا ولدان و یا أولاد» و اگر ما از «صه» به جای فعل استفاده کنیم؛ یعنی چنین گفته‌ایم: «اسکت یا فتی، اسکتا یا ولدان، اسکتوا یا أولاد» (بابتی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۱۸). در کتاب القواعد الاساسية للغة العربية از احمد الهاشمی آمده است: «اسم فعل آن چیزی است که نیابت می‌کند از فعلش در عمل درحالی‌که تحت تأثیر عوامل قرار نمی‌گیرد و علامتی از علامات فعل را نمی‌پذیرد و غرض از استعمال آن؛ اختصار برای ایجاد مبالغه و تأکید است». (الهاشمی خوئی، ۱۳۵۸

ص. ۳۳۳). ابن جنی در الخصائص وجود مبالغه را در این اسماء تأکید می‌کند و می‌گوید، علت این امر به این خاطر است که در مبالغه ناچاری که جایگاهی را با جایگاه دیگر و یا لفظی را با لفظ دیگر و یا جنسی را با جنس دیگر عوض کنی. (ابن جنی، بی‌تا، ج. ۳، ص. ۴۶). در اسماء افعال، عدول، که از بنیان‌های ایجاد کننده مبالغه است از فعل به اسم فعل صورت گرفته، تا دلالت دیگری برای مبالغه شکل گیرد؛ یعنی؛ مثلاً (صَه و مَه و سَتَان) بلیغ‌تر از (اسْكُت و اُكْفُف و افترق) هستند و این دقیقاً با مبحث عدول در اسم فاعل و مفعول مطابقت دارد، با این تفاوت که در آن‌جا دو لفظ معدول عنه و معدول الیه از نظر اشتقاقی از یک اصل واحد ریشه می‌گیرند؛ اما در این‌جا، جز در صیغه فَعْلان، دو لفظ از نظر اصل ماده فعلی با هم متفاوت هستند. ابن جنی بیان می‌کند که این افعال، برای بیان اتساع و یا ایجاز و یا مبالغه به کار برده می‌شوند، در واقع، از حالت اولیه فعلی خود، به این احوالات عدول می‌یابند و به این خاطر، حالات صرفی آن‌ها تغییر می‌کند؛ زیرا حروف اصلی آن‌ها نیز تغییر یافته و فراموش شده است. (ابن جنی، بی‌تا، ص. ۴۷).

#### ۲/۳. بررسی اسماء فعل در نهج البلاغه

در مورد اسامی فعل و علت وجود مبالغه در معنای آن‌ها در قسمت نظری به طور مفصل توضیحاتی داده شده است. در این بخش کوشیده شده تا از میان اسامی فعل مختلفی که بر مبالغه، دلالت دارند، مواردی که شاهد مثال‌هایی از آن‌ها در نهج البلاغه وجود دارد، از نظر ترجمه و معادل‌های آن‌ها در زبان فارسی، مورد تحلیل و بررسی قرار گیرند. هریک از این شاهد مثال‌ها، دو مورد در سخنان امام علیه السلام در نهج البلاغه دیده شده است.

#### ۲/۳/۱. بررسی تغییرات صوری اسم فعل «أَفَّ» در ترجمه نهج البلاغه

«أَفَّ» از ریشه «أَفَّ» می‌باشد. این کلمه در اصل به معنای ریزه ناخن است که در وقت چیدن می‌افتد و یا چرک گوش است. در ابتدا برای کثیف شمردن چیزی به کار می‌رفته است سپس برای ابزار انزجار، کراهت و بیزاری از چیزی استعاره آورده شده است (ابن منظور، ذیل واژه أفف). «أَفَّ»، اسم فعل به معنای (تَضَجَّرَتْ)، منقول از صوت است (رضی استرآبادی، ۱۹۹۶، ص. ۸۳ و ۸۵ و ۹۷) و گفته شده که او خود، اسم صوت است (الزمخشری، ۱۴۰۷، ص. ۵۲۳). در آیه: (أَفِّ لَكُمْ وَ لِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ) (قرآن کریم انبیاء: ۶۷) این واژه آمده است که به خاطر ناروا بودن پرستش



معبودانی غیر از خدا، این گروه، خوار شمرده شده‌اند؛ یعنی خَفْتُ و خواری بر شما باد و بر آنچه که غیر از خدا پرستش می‌کنید. فعل واژه اَفَّ هم بصورت - قَدْ أَفَّتُ لَكَذَا - بکار رفته است و هر گاه چیزی را بخاطر پلیدیش و ناروائیش منزجر شوی، می‌گوئی - أَفَّ فُلَانٌ - (راغب الإصفهانی، ۱۴۱۶، ص. ۷۷-۷۸). اَفَّ: کلمه نفرت و انزجار است (الصالح و همکاران، ۱۳۷۰، ص. ۴۸). (اَفَّ) همراه با تنوین، بلیغ‌تر از بدون تنوین است؛ زیرا به درجه‌ای از اندوه، در نزد صاحبش، اشاره دارد که رهایی از آن، برای دارنده‌اش، بسیار مطلوب است (النعیمی، ۱۹۶۸، ص. ۶۸). این اسم فعل در دو خطبه ۳۴ و ۱۲۵ از سوی امام علیه السلام، به کار رفته است.

امام علیه السلام در برابر خیره سری لشکر کوفه و بی توجهی به خطراتی که تمام کشور اسلام را تهدید می‌کرد و آنها بی اعتنا از کنار آن می‌گذشتند، رگبار سرزنش‌ها و سخنان عتاب آلود خود را متوجه آن‌ها می‌سازد و می‌فرماید: «نفرین بر شما! از بس شما را سرزنش کردم، خسته شدم!». ایشان از این اسم فعل در ابتدای کلام خود استفاده نمودند: «أَفُّ لَكُمْ، لَقَدْ سَيِّمْتُ عِتَابَكُمْ...» (خطبه ۳۴). وجود اسم فعل، که برای کشف و پرده‌برداری از جایگاه‌های انفعالی است، به این منظور از سوی امام علیه السلام استعمال شده است. در واقع، کاربرد دلالتی اسم فعل انعکاس حالات و ایستارهای احساسی انسان است که در این جا اظهار گالایه و انزجار به شکل شدید است.

در ترجمه این قسمت از خطبه امام علیه السلام در ترجمه شهیدی و فولادوند به ترتیب چنین آمده است: «و از خطبه‌های آن حضرت است که مردم را برای پیکار با شامیان برانگیزانده است: نفرین بر شما که از سرزنش‌تان به ستوه آمدم» (شهیدی، ۱۳۷۸، ص. ۳۵). «وقتی که مردم را برای جنگ با شامیان تحریک می‌کرد. اَفَّ بر شما! براستی که از توییختان به تنگ آمده‌ام» (فولادوند، ۱۳۸۱: ۵۷).

در ترجمه شهیدی، در مقابل اسم فعل (اَفَّ) از واژه (نفرین) استفاده شده است؛ که دعایی برای بیان نفرت است. کاربرد این اسم فعل در سخن امام علیه السلام علاوه بر نشان از نفرت و انزجاری که در بُن آن نهفته است، مبالغه در میزان این انزجار را نیز، می‌رساند؛ در حالی که، واژه (نفرین) خالی از هرگونه مبالغه و تأکید است؛ پس این واژه، جایگزینی اسم صوت با معنای فعلی که بایستی با فعلی نیز، در ترجمه همراه باشد با اسمی ساده و خالی از صوتی آمیخته با مبالغه است. به عبارت دیگر، عبارتی متشکل از اسم و فعل، تنها در یک اسم، نمود یافته است و تغییر در سطح دستوری و در



زیرگروه تغییرات در مرتبه رخ داده است. در ترجمه فولادوند از خود کلمه (أفّ) استفاده شده است، گویی این کلمه، چنان با مخاطب زبان مقصد، آشنا و عجیب است، که مترجم نیازی به ترجمه، نمی‌بیند و خود بیانگر ترجمه خویش است؛ ولی مخاطب فارسی زبان، هیچگاه نمی‌تواند مفهومی که اسم فعل برای یک عرب‌زبان، تداعی می‌کند، را به درستی درک و کشف کند و بار معنایی مبالغه را در عمق این اسم فعل وجود دارد، دریابد. زبان عربی، گاه با زبان فارسی، چنان درآمیخته که مترجمان، در برخی موارد، استفاده از خود واژه را بدون هیچ دخل و تصرفی در آن، بر هر ترجمه دیگری، برتری می‌دهند؛ در صورتی که، در جایی که همین کلمه را می‌توان با یک جمله دعایی؛ که حامل معنایی تأکیدی با یاری از آموزه‌های نحوی، صرفی و تفسیری، غنا بخشید، بهتر این است، که واژه را ترجمه کرد و از جملات و عبارات فارسی، بهره بیشتری برد. در معادل‌یابی واژه (أفّ)، میان تغییراتی که کنفورم، در ظاهر واژه‌های زبان مبدأ برشمرده است تا مترجم بتواند معادلی را برای زبان مقصد خود برگزیند، در ترجمه اول، به گونه‌ای یک اسم فعل یا بهتر گفته شود: یک اسم صوت، با یک کلمه، معادل قرار گرفته است، که در نقش نهاد برای جمله دعایی (نفرین بر شما) آمده است. تغییری در ساختار کلام و در زمره تغییرات دستوری، رخ داده است و واژه‌ای متشکل از اسم و فعل به واژه برگردانده شده است؛ اما دلالتی که اسم فعل برای بیان میزان زیادی از نفرت را دربردارد در این جا منعکس نشده است. در ترجمه دوم، اصولاً ترجمه‌ای انجام نشده است و معادلی جایگزین نشده است تا بتوان آن را مورد بررسی و تحلیل کرد.

ترجمه پیشنهادی: از شما بیزارم! از بس توییختان کردم خسته شدم!

۲/۳/۲. بررسی تغییرات صوری اسم فعل «آه» در ترجمه نهج البلاغه

رضی، اسم فعل (آه) را به معنای (توجّع) و انشائی می‌داند (رضی استرآبادی، ۱۹۹۶: ۱۰۵ و ۸۳). فرق بین آه و أتوجع در این است که اگر، احساس دردی ناگهانی، کردی و گفتی: آه، مردم به سرعت برای نجات تو می‌شتابند؛ اما اگر در همین وضعیت از لفظ (أتوجع)، استفاده کردی، معمولاً شنونده از تو می‌پرسد: از چه چیز، احساس درد می‌کنی؟ (تمام الحسان، ۲۰۰۶، ص. ۱۱۶). البته، حق این است که آه را متفاوت از أتوجع و توجعت بدانیم، اصولاً (آه)، اسم صوتی است که به اسامی فعل انتقال یافته است و با کمک آن به حدث‌هایی که به دنبال آن آورده می‌شود، اشاره می‌شود؛ خواه این حدث، توجّع باشد یا تعجّب (خلخال الشیبانی، ۲۰۱۴، ص. ۱۲۹). تنوین دار شدن این اسم فعل،

نیز به مانند (أَفْ)، بر بلاغت آن، می‌افزاید (النعیمی، ۱۹۶۸، ص. ۱۶). آه: «حکایة المتأوه في صوته، و قد يفعله الإنسان من التوجع» (الفراهیدی، ۱۴۰۹، ص. ۱۰۴).

از شواهد این بنا در نهج البلاغه تنها در دو مورد؛ در حکمت ۱۴۷ و ۷۷ به کار رفته است که حکمت ۱۴۷ مورد تحلیل قرار گرفته است.

«... يَا كَمِيلُ هَلَكَ خُزْرَانُ الْأَمْوَالِ وَ هُمْ أَحْيَاءُ وَ الْعُلَمَاءُ بَاقُونَ مَا بَقِيَ الدَّهْرُ، أَعْيَانُهُمْ مَفْقُودَةٌ وَ أَمْثَالُهُمْ فِي الْقُلُوبِ مَوْجُودَةٌ... اللَّهُمَّ بَلَى لَا تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ قَائِمٍ لَلَّهِ بِحُجَّةٍ إِمَّا ظَاهِرًا مَشْهُورًا وَ إِمَّا خَائِفًا مَعْمُورًا، ... أَوْلَيْكَ خُلُقَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ الدَّعَاءُ إِلَى دِينِهِ؛ آه آه، شَوْقًا إِلَى رُؤْيَتِهِمْ» (حکمت ۱۴۷)

امام علیه السلام در این حکمت، کمیل بن زیاد نخعی را خطاب قرار داده‌اند و او را از جایگاه بلند علمای معظم، در نزد خداوند متعال، با خبر می‌کنند؛ که ایشان، جانشینان خدا، بر روی زمین او و دعوت‌کنندگان به سوی دین او، هستند. اوصاف آنان، چنان شوقی را در دل امام علیه السلام برمی‌انگیزاند که دو بار کلمه (آه) را تکرار می‌کنند؛ تا تأکیدی باشد بر درد اشتیاق و شوق دیدارشان؛ آه آه به شوق دیدار ایشان (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۳۷، ج. ۱۸، ۳۵۲).

امام علیه السلام دو بار از اسم فعل (آه)، به شکل مکسور، استفاده کرده‌اند و به جای کاربرد اسم فعل منون که بلیغ‌تر نیز است از تکرار (آه) استفاده کرده‌اند؛ زیرا اسم فعل منون، به دلیل طولانی‌تر بودن صوت، از اسم فعل غیر منون (ساکن)، بلیغ‌تر است؛ اما از سوی دیگر، متحرک بودن به واسطه کسره، از تنوین که همان نون ساکنه است، به دلیل طولانی‌تر بودن صوت، بلیغ‌تر است؛ زیرا کسره، از ساکن، صوت طولانی‌تری دارد و در این جا، کسره‌ای که امام علیه السلام در انتهای دو (آه)، به کار برده‌اند، در مقایسه با سکون، بلیغ‌تر بوده تا با شدت شوق امام علیه السلام و درد اشتیاقی که بر ایشان می‌گذرد، متناسب باشد. از سوی دیگر استعمال کلمه (شوقاً)، بعد از دو (آه)، به شکل نکره که افاده عموم و شمول می‌کند، مؤیدی دیگر بر شدت شوق امام علیه السلام است.

در ترکیب این دو (آه)، اولین (آه)، اسم فعل و فاعل آن، أنا مستتر و محلاً مرفوع و (آه) دوم، تأکیدی بر آه اول و فاعل آن، همان أنا مستتر و محلاً مرفوع و شوقاً، مفعول مطلق تأکیدی و منصوب خواهد بود. در دو ترجمه شهیدی و فولادوند به ترتیب آمده است: «وه که چه آرزومند دیدار آنانم. کمیل اگر خواهی بازگرد» (شهیدی، ۱۳۷۸: ۳۸۷).



«آه آه که چه آرزومند دیدارشان می‌باشم! ای کمیل، اگر می‌خواهی بازگرد» (فولادوند، ۱۳۸۱، ص. ۴۴۸).

در بررسی دو ترجمه انجام شده از اسم فعل (آه)، شهیدی از واژه (وه) استفاده کرده است، که گرچه از نظر دستوری سعی به استفاده از اسم صوت شده است؛ اما از نظر دلالتی میان این اسم صوت و اسم فعل (آه) تفاوت وجود دارد و معنای مبالغه موجود در (آه) رساننده نشده است. در لغت‌نامه دهخدا، در توضیح کلمه (وه)، آمده است، [وه] (صوت) کلمه‌ای است که در محل تحسین گویند و آن را مکرر نیز کنند. کلمه‌ای است که در محل انتعاش طبیعت به طریق تحسین گویند. (برهان). کلمه تعجب و تحسین و افسوس (دهخدا و همکاران، ۱۳۷۷، ص. ۲۳۲۵۳). از سوی دیگر، در لغت‌نامه دهخدا در توضیحات واژه (آه) و در ذکر مترادف‌هایی برای آن، از کلمه (آوه) استفاده کرده است (دهخدا و همکاران، ۱۳۷۷، ص. ۲۴۵). در بررسی تغییرات ظاهری در معادل واژه (آه)، در ترجمه شهیدی، تنها، تغییر در واژگان، شکل گرفته است؛ اما از نظر دستور زبان، تغییراتی ایجاد نشده است. در بیان اوج مبالغه‌ای که در ترکیب (آه+ آه+ شوقاً)؛ دو آه مکسور و شوقاً که به شکل نکره آمده است، دیده می‌شود، مترجم، نتوانسته است این اوج را در کلام خود و در زبان مقصد، بازتاب کند.

فولادوند، در این مورد نیز، ترجمه‌ای از این اسم فعل نیاورده است و خود آن را، در ترجمه، آورده است، که همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، حتی کاربرد همان اسم فعل در زبان مقصد، با وجود مخاطب ناآگاه از دستور زبان عربی، هیچ‌گاه قادر نیست، دلالتی که این اسم فعل بیان می‌کند را منتقل کند و عجز مترجم را در ترجمه، نشان خواهد داد. استفاده از واژه‌هایی که دال بر این مبالغه‌ها باشند، در کنار معانی لفظی، ترکیبی بسیار سودمند و کارآمد در رساندن معنای مبالغه، خواهد بود. ترجمه پیشنهادی: دردی کشنده می‌کشم برای رسیدن دیدارشان یا وه چه بسیار آرزومندم، دیدارشان را.

#### ۲/۳/۳. بررسی تغییرات صوری اسم فعل «سْتَان» در ترجمه نهج البلاغه

واژه «سْتَان» در مفردات راغب الإصفهانی چنین آمده: «سْتَان اسم فعل است؛ مثل و شکان. می‌گوید «سْتَان ما همه و سْتَان ما بینهما، در وقتی است که التیام و پیوند از میانشان برخاسته است؛ یعنی چه بسیار فرق است میانشان» (راغب الإصفهانی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص. ۴۴۵) و یا در لسان العرب ابن منظور و تاج العروس به معنای «بعد بینهما: دوری بین دو نفر» ذکر شده است (ابن منظور،



۱۹۶۸، ج ۲، ص ۴۹ و زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۷۷). هم چنین به معنای (البُعد المفرط: دوری زیاد) (عباس الحسن، بی‌تا، ص ۱۴۲) است؛ یعنی (ما أشدّ الافتراق) (رضی، ۱۹۹۶، ص ۹۰). آنچه شدیدترین دوری‌هاست. این واژه، از افتراق و تباعد به معنای دوری بین دو چیز است (ابن یعیش، ۲۰۰۱، ص ۳۷). عباس حسن، (شتان) را به معنای افتراق شدید می‌داند؛ مانند (شتان الإحسان و الإساءة) و (شتان مابین العنایة و الإهمال) (عباس الحسن، بی‌تا، ص ۱۴۲). از سوی دیگر، او، شتان، را در بیان امور معنوی؛ مانند علم و فهم و صلاح، صحیح و فصیح می‌داند (عباس حسن، بی‌تا، ص ۱۴۶)؛ در حالیکه در شاهد مثالی که در نهج البلاغه، وجود دارد، امام علیه السلام از این اسم فعل در جایی که اموری معنوی نیستند، به کار برده‌اند. تنها در حکمت ۱۲۱ و خطبه ۳ نهج البلاغه، این اسم فعل به کار رفته است که در این جا، حکمت ۱۲۱ بررسی خواهد شد.

«شَتَانٌ مَا بَيْنَ عَمَلَيْنِ؛ عَمَلٍ تَذْهَبُ لَذَّتُهُ وَ تَبْقَى تَبِعَتُهُ، وَ عَمَلٍ تَذْهَبُ مَثُونَتُهُ وَ يَبْقَى أَجْرُهُ».

(حکمت ۱۲۱)

در توضیح این حکمت آمده است: «فرق میان این دو کار: امام علیه السلام در این کلام نورانی اشاره به تفاوت اعمال خیری که مورد رضای خداست و لذات و هوسرانی‌های ناپایدار دنیا کرده می‌فرماید: «این دو عمل چقدر با هم متفاوتند: عملی که لذتش می‌رود و عواقب سوء آن باقی می‌ماند و عملی که زحمتش می‌رود و اجر و پاداشش باقی است»

در میان کارهای نیک و بد و اعمال حسنه و سیئه - با این که هر کدام جنبه مثبت و منفی دارند - این تفاوت آشکار دیده می‌شود؛ اعمال گناه آلود دارای لذتی موقتی و ناپایدار است که به زودی زایل می‌گردد؛ ولی عواقب بد آن هم در دنیا و هم در آخرت داهان انسان را می‌گیرد. مثلاً انسانی برای برخورداری از لذتی آنی به شراب پناه می‌برد. ممکن است این ماده مخدر ساعتی او را از غم و اندوه تهی کند و در نشئه‌ای لذت بخش فرو برد؛ اما به زودی پایان می‌یابد و آثار سوء آن در تمام اعضای بدن او تدریجاً ظاهر می‌شود و در آخرت نیز از شراب طهور بهشتی و نوشیدن آب کوثر محروم می‌گردد. ولی به عکس، انسانی که به سراغ بندگی خدا می‌رود و در میدان جهاد با نفس و جهاد با دشمن حاضر می‌شود، هر چند با مشکلاتی روبرو می‌گردد، اما این مشکلات تدریجاً از بین می‌رود و اجر و پاداش دنیوی و اخروی آن باقی می‌ماند. این همان چیزی است که قرآن به آن اشاره کرده

می‌فرماید: (مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ) (قرآن کریم نحل: ۹۶)؛ آنچه نزد شماست از میان می‌رود، و آنچه نزد خداست باقی می‌ماند».

در مورد اعراب (شَتَانِ ما بین عملین): شَتَانِ، من أسماء الأفعال و معناها فعل الماضي و هو بَعْدَ ما بعده اسمیّة أو موصولة. الظرف مستقر صفة أو صلة أي: شَتَانِ شیء بین عملین أو الذی بین عملین، عمل، كبديل البعض عن الكل لقوله: عملین و عمل الثانی معطوف علیه (الهاشمی خوئی، ۱۳۵۸، ص. ۱۸۵-۱۸۶).

امام علیه السلام در این جا، دو عمل را بیان کرده‌اند؛ عملی برای دنیا و عملی برای آخرت. این دو با یکدیگر، بسیار متفاوت هستند؛ زیرا عملی که برای دنیا و حُبِّ دنیا باشد، دوامی ندارد و با زوال و فناى دنیا، آن عمل نیز، نابود شده و از بین می‌رود و به دنبال آن، شقاوت اخروی و عذاب الهی، باقی می‌ماند؛ اما عملی که برای رضای خداوند سبحان باشد، هرچند نیازمند جهد و جهاد است؛ اما در آن، پاداش عظیم خداوند، در روز قیامت است و مقصود از نص امام علیه السلام نیز، ترغیب در انجام عمل صالح و عدم تعلق و وابستگی به دنیا است. گاهی، افتراق اشاره شده در کاربرد اسم فعل (شَتَانِ)، به این نکته اشاره دارد که، امکان جمع میان حُبِّ دنیا و حُبِّ آخرت برای انسان، وجود ندارد و ایحائی است، حاکی از اینکه، سلوک انسانی کامل، در مزدوج شدن این دو، ممکن نیست و تمامی این نشانه‌ها و معانی، استفاده امام علیه السلام از اسم فعل (شَتَانِ)، در معنای مبالغه را بیش از پیش، آشکار می‌کند.

ترجمه شهیدی: «دو کار با هم چه ناهمگون است و ناسازوار، کاری که لذتش رود و گناهش ماند و کاری که رنجش برود و پاداشش ماند» (شهیدی، ۱۳۷۸، ص. ۳۸۱) و در ترجمه فولادوند آمده است: «تفاوت است میان دو عمل: عملی که لذتش رفتنی و پی‌آمد ناگوارش ماندنی است و عملی که رنجش سپری شده و اجرش باقی بماند». (فولادوند، ۱۳۸۱، ص. ۴۴۰).

در بررسی معادل‌های یه کار برده شده از سوی شهیدی، از عبارت (چه ناهمگون است و ناسازوار)؛ چه، که به معنای چقدر است که مُراد، چه بسیار است و ناهمگون و ناسازوار، دو صفت مرکب، متشکل از نا+ صفت ساده هستند، ناهمگون به معنای ناساز، نامناسب و ناسازوار نیز، مشابه با ناهمگون بوده و به معنای، مخالف، غیرموافق، آنکه سازش ندارد، متباین، مبین، به کار رفته‌اند. استفاده از این ترکیب، توانسته است، تا حد زیادی، معنای مبالغه را نشان دهد، جمله‌ای دعائی، دال



بر اظهار تعجیبی قرین با مبالغه، استفاده از دو صفت مترادف در کنار هم و استفاده از حذف به قرینه لفظی، بر زیبایی و ادبی بودن ترجمه، افزوده است. در مجموع، مترجم توانسته است با ایجاد یک سری ساختارهای تعجیبی و دعائی و استفاده از برخی ریزه‌کاریهای ادبی، در بازتاب معنای بیان شده، در کلام مولا، موفق باشد. اینکه چه تغییراتی از نظر ظاهری در کلام زبان مقصد، ایجاد شده است تا بیان‌کننده معنای واقعی موجود در زبان مبدأ باشد را می‌توان در موارد زیر جمع‌بندی نمود: ۱- کاربرد دو جمله معطوف با واو رابط، برای تأکید بیشتر کلام، به جای واژه (شَتَّان) ۲- تغییر در ساختار از کلمه به جمله ۳- تغییر در واحد اسمی به وصفی.

در مورد ترجمه فولادوند و کاربرد (تفاوت است)، در مقابل واژه (شَتَّان)، در انتقال مفهوم مبالغه، ضعیف عمل شده و این ترکیب، بیان‌کننده بلیغ بودن کلمه شَتَّان نخواهد بود. «شَتَّان» همان‌گونه، که پیشتر گفته شد، معنایی همراه با شدت و قوت در فاصله و جدایی میان دو عمل را می‌رساند. امام علیه السلام با بیان این واژه، در صدد بیان میزان فاصله و اختلاف و تفاوتی دور و بسیار دور میان دو عمل دنیوی و اخروی، هستند؛ در حالیکه، صرف استفاده از متفاوت بودن تنها، نمی‌تواند، بازگوکننده این فاصله و افتراق باشد. در این جا نیز با ایجاد تغییر در ساختار از اسمی به جمله‌ای، از سری تغییرات دستوری، سعی در انتقال معنای واژه شده است.

ترجمه پیشنهادی: چه دورند این دو عمل، چه غریبند این دو عمل، چه فرقه‌هاست میان این دو عمل.

#### ۲/۳/۴. بررسی تغییرات صوری اسم فعل «إلیک» در ترجمه نهج البلاغه

اسم فعل «إلیک» منقول از جارو جرور است که «إلیّ» به معنای «أنتحی» و «إلیک» به معنای «تنتح» و «إنتعد عنی»، به کار می‌رود (السیبویه، ۱۹۸۸، ص. ۲۴۹-۲۵۰ و ابن جنی، بی‌تا، ص. ۴۳). «رضی» معتقد است که تأویل «إلیّ» به معنای «أنتحی»، خبری شاذ است؛ زیرا مقایسه کردن یک ظرف یا شبه‌ظرف است با فعل امر (رضی، ۱۹۹۶، ص. ۱۰۶). در هر حال این تعبیر بنا بر قول عباس حسن در نحو الوافی در کنار اختصار و ایجاز، بر تأکید و مبالغه دلالت دارد و دلیل آن را در دلالت بر تأکید و مبالغه، با این تعبیر بیان می‌کند که: «إلیک عنی»؛ یعنی «ضَمَّ رحلک و ثقلک إلیک و اذهب عنی» (عباس الحسن، بی‌تا، ص. ۴۵).

شاهد مثال این اسم فعل در نهج البلاغه، دو مورد حکمت ۷۷ و نامه ۴۵ است. در حکمت ۷۷ آن‌جا که ضرار بن ضمیره الضابی در هنگامی که معاویه از امام علی علیه السلام از او می‌پرسد، حضرت را چنین توصیف می‌کند: «شهادت می‌دهم که او را در جایی که عبادت می‌کرد دیدم. شب پرده برافکنده بود و او در محراب خود ایستاده بود. محاسن خود را به دست گرفته، چون مار گزیده به خود می‌پیچید و چون اندوهگینان می‌گریست و می‌گفت:

«يَا دُنْيَا يَا دُنْيَا، إِلَيْكَ عَنِّي؛ أَيْ تَعَرَّضْتُ؛ أَمْ إِلَيَّ [تَشَوَّفْتُ تَشَوَّفْتُ؟ ... قَدْ طَلَّقْتُكَ ثَلَاثًا لَا رَجْعَةَ فِيهَا]» (حکمت ۷۷)

«ای دنیا، ای دنیا، از من دور شو. آیا خود را به من می‌نمایانی یا به من مشتاق شده‌ای؟... تو را سه طلاق گفته‌ام که دیگر در آن بازگشتی نباشد.»

با توجه به عباراتی که امام علیه السلام در نكوهش و کراهت دنیا و دوری از آن بیان داشته‌اند، که دنیا را همچون زنی تجسم کرده‌اند که هیچ‌گونه، میل و اشتیاقی نسبت به او در وجود امام، یافت نمی‌شود، مناسب است که عبارات خود را با کلماتی که نشان از این میزان نفرت دارد، هماهنگ سازند. عبارتی؛ مانند اسم فعل «إلیک» که در عین ایجاز و اختصار خود، با تأکید و مبالغه‌ای فزون‌تر، این میزان تنفر و کراهت را به مخاطب برساند.

ترجمه شهیدی: «ای دنیا ای دنیا از من دور شو - با خودنمایی - فرا راه من آمده‌ای یا شیفته‌ام شده‌ای؟ ... من تو را سه بار طلاق گفته‌ام و بازگشتی در آن نیست...» (شهیدی، ۱۳۷۸، ص. ۳۷۲).

ترجمه فولادوند: «ای دنیا، از من دور شو، خود را به من عرضه می‌داری؟! یا به من اظهار شوق می‌کنی؟! ... تو را سه طلاق کرده‌ام که در آن بازگشتی نباشد...» (فولادوند، ۱۳۸۱، ص. ۴۳۰).

هر دو مترجم، عبارت «إلیک» را به «دور شو»، ترجمه کرده‌اند. در واقع، دلالتی که در دل اسم فعل وجود دارد و این دلالت بر مبالغه و تأکید و تشدید در انزجار و بی‌زاری، بسیار بر کاربرد فعلی به همین معنا، برتری دارد، در ترجمه هر دو مترجم، دیده نمی‌شود. کاربردی از یک شبه‌جمله، که به شکل جار (حرف الی) و مجرور (کاف خطاب) است به فعل امر (دور شو) دلالت معنایی عمیق اسم فعل را هیچ‌گاه ایجاد نخواهد کرد. این فعل امر به همراه فاعل مستتر در آن، در واقع یک جمله را تشکیل می‌دهد؛ پس مترجمان، شبه‌جمله را که در واقع جزء انواع جمله، محسوب می‌شود به یک



جمله انشائی امری، ترجمه کرده‌اند. هر دو عبارت در زبان مبدأ و مقصد، جمله هستند؛ اما از لحاظ ساختاری با یکدیگر متفاوت هستند و یکی شبه‌جمله‌ای با ساختار خاص (حرف جر + مجرور) یا به عبارتی (حرف+ضمیر) و دیگری (فعل+فاعل). این تغییرات ایجاد شده در زبان مقصد را می‌توان در گروه تغییرات صوری ساختاری دستوری کتفورد، قرار داد. مترجمان، نتوانسته‌اند، بار معنایی تأکید و مبالغه‌ای که در دل اسم فعل «ایک»، نهفته است را به خوبی به مخاطب فارسی‌زبان منتقل کنند و دلیلی که منجر به استفاده از اسم فعل در کلام امام علیه السلام شده است از دید مخاطب، پنهان و ناشناخته، باقی مانده است.

ترجمه پیشنهادی: استفاده از کلماتی دیگر در کنار «دور شو»؛ مانند «ترکم کن و دیگر بازنگرد»، در انتقال این مبالغه، بهتر عمل خواهد کرد و تأثیرگذارتر خواهد بود.

### ۳. نتیجه‌گیری

با واکاوی‌های انجام شده، این نتایج حاصل شد که؛ ترجمه‌ها نشان می‌دهند، مترجمان در زبان مقصد از نظر ساختاری یا از همان اسم فعل عربی استفاده کرده‌اند یا اینکه از ساختار صرفی نحوی متفاوتی استفاده کرده‌اند که مفهوم مبالغه را منعکس نمی‌کند. در برخی موارد برای انعکاس مفهوم مبالغه از افزوده‌های تفسیری نیز، استفاده کرده‌اند. نکته دیگر دلالت صوتی و ترکیبی خود اسم فعل در زبان عربی است که، مفهوم مبالغه را در پی دارد و این را از تأثیر عاطفی و واکنش احساسی که بر مخاطب می‌گذارد می‌توان فهمید؛ در صورتی که در ترجمه ساختار ظاهری اسم فعل به هم می‌خورد و دیگر دلالت صوتی و ترکیبی کارگر نیست. در ضمن تحلیل شاهدمثال‌ها، بیان شد که حتی وجود تنوین در اسم فعل، در حالی که اسم فعل خالی از تنوین نیز بار معنایی دارد، بر مبالغه موجود در آن خواهد افزود، که به واقع انعکاس چنین مفاهیمی در ترجمه، بسی دشوار خواهد بود.

در نهایت، مترجمین، نتوانسته‌اند با بهره‌گیری برابرزاده‌های موجود، معنا را به درستی منتقل کنند. با به کار بستن نظریه کتفورد، در واژه موردنظر، از نظر ساختاری، مترجم، ناچار از به کارگیری تغییرات زیادی در کلام خود شده است، تا در انتقال معنای موجود در سخنان معصوم موفق شده باشد. او کوشیده است تا با کمک گروه‌های مختلف اسمی و فعلی، معنای اصلی را به مخاطب منتقل کند. شاید وجود قیده‌های مختلف حالت، تأکید، تشابه، کیفیت، عدد و ... می‌توانست گره‌گشایی برای

مترجم باشد؛ اما در بسیاری از موارد، با وجود کاربرد این قیود در زبان مقصد، باز، حق مطلب ادا نخواهد شد. گرچه نظریه کتفورد در به کارگیری دقیق الفاظ مناسب، می‌تواند گره‌گشای مفیدی باشد؛ ولی در کنار آن، توجه به روح موجود در کلمه، نقش مهم و پررنگی را ایفا می‌کند. پژوهش حاضر می‌تواند، تلنگری باشد برای ادامه پژوهش‌هایی در همین زمینه. کتاب‌های غنی مذهبی و بررسی اسلوب مختلف معنایی در آن‌ها، با پیاده‌سازی نظریات مختلف ترجمه و زبان‌شناسی، از یک سو، اوج زیبایی و کمال کلام معصوم، را آشکار می‌سازد و از سوی دیگر، چراغ راهی خواهد بود برای جلب اشتیاق جوانان و نوجوانان در شناخت این کتاب‌های غنی دینی.

## منابع

. قرآن کریم

. نهج البلاغه، ۱۳۷۸ش، ترجمه: سید جعفر شهیدی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

۱. ابن ابی الحدید، عزالدین ابوحامد، ۱۳۳۷ق، شرح نهج البلاغه، قم: کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی.

۲. ابن جنی، ابوالفتح عثمان، بی تا، الخصائص، مصر: مكتبة العلمية.

۳. ابن سراج، ۱۹۹۶م، الاصول فی النحو، بیروت: مؤسسه الرساله.

۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۹۶۸م، لسان العرب، بیروت: دار صادر.

۵. ابن یعیش، محمد بن علی، ۲۰۰۱م، شرح المفصل للزمخشري، لبنان، بیروت: دار الکتب العلمیة.

۶. آزادباش، مهدی، ۱۳۹۴ش، سبک‌شناسی ترجمه‌های نهج البلاغه به زبان فارسی در سده اخیر، تهران: رشد فرهنگ.

۷. الأسترآبادی، رضی الدین، ۱۹۹۶م، شرح رضی علی الکافیة، بنغازی: دارالکتب الوطنیة.

۸. الصبان، محمد بن علی، ۱۴۱۹ق، حاشیة الصبان علی شرح الأشمونی علی ألفیة ابن مالک، بیروت: دارالفکر.

۹. البستانی، محیط محیط، ۱۹۸۷م، قاموس المطول اللغة العربية، مكتبة لبنان.

۱۰. الحسنان، تمام، ۲۰۰۶م، اللغة العربية مبناها ومعناها، لامکان: عالم الکتب.

۱۱. حسینی شیرازی، سید محمد، بی تا، توضیح نهج البلاغه، تهران: دارتراث الشیعة.

۱۲. دهخدا، علی اکبر، شهیدی، سیدجعفر و معین، محمد، ۱۳۷۷ش، لغت نامه، تهران: مؤسسه لغت نامه دهخدا.

۱۳. الراجحی، عبده، بی تا، التطبيق الصرفی، بیروت: دار النهضة العربية.

۱۴. .... ۱۴۲۰ق، التطبيق النحوی، نسخه دیجیتالی: دارالفکر.

۱۵. راغب الإصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۶ق، مفردات ألفاظ القرآن، الأصفهان: مركز القائمة بأصفهان للتحریرات الكمبيوتریة.

۱۶. الزبیدی، مرتضی، ۱۴۱۴ق، تاج العروس، بیروت: دارالفکر.

۱۷. الزمخشری، ۱۴۰۷ق، *الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الأقاويل في وجوه التأويل*، بیروت: دارالکتب العربیة.
۱۸. الحسن، عباس، بی‌تا، *النحو الوافی*، مصر: دارالمعارف (نسخه الکترونیکی کتاب).
۱۹. السبویه، ابی‌بشر عمرو بن عثمان بن قنبر، ۱۹۸۸م، کتاب، قاهره: مکتبه الخانجی.
۲۰. الشرتونی، رشید، ۱۴۳۲ق، *مبادئ العربیة*، قم: دارالذکر.
۲۱. الشیبانی، حیدرهادی خلخال، ۲۰۱۴م، *أبنیة المبالغة وأنماطها فی نهج البلاغة دراسات صرفیة النحویة الدلالیة، کربلاء: مؤسسة علوم نهج البلاغة*.
۲۲. الصبان، محمدعلی، بی‌تا، *حاشیة الصبان علی شرح الأشمونی*، مصر: المکتبه التوفیقیة.
۲۳. الصبحی، صالح، ۱۳۷۰ش، مصطفی رحیمی‌نیا، *فرهنگ نهج البلاغه*، تهران: انتشارات اسلامی.
۲۴. صدارتی، احمد، ۱۳۷۰ش، *یک نظریه ترجمه از دیدگاه زبان‌شناسی*. تهران: نشرنی،
۲۵. صنعتی‌فر، محمد صالح، نی‌نوا، سید شجاع، ۱۳۹۹ش، *مقدمه‌ای بر مبانی نظری ترجمه*، تهران: نشر علمی.
۲۶. الفراهیدی، خلیل بن احم، ۱۴۰۹ق، *کتاب العین*، قم: هجرت.
۲۷. فولادوند، محمدمهدی، ۱۳۸۱ش، *ترجمه نهج البلاغه*، تهران: صائب.
۲۸. گنتزلر، ادوین، ۱۴۰۰ش، *ترجمه علی صلح‌جو، نظریه‌های ترجمه در عصر حاضر*، تهران: هرمس.
۲۹. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۶ش، *پیام امام امیرالمؤمنین علی‌علیه‌السلام*، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۳۰. الهاشمی خوئی، حبیب‌الله، ۱۳۵۸ش، *منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه*، بی‌نا.

#### مقالات

۳۱. شعبانی، عنایت‌الله و عمادی، نفیسه و دفتری، فاطمه، ۱۴۰۰ش، «تحلیل چهار ترجمه انگلیسی از گزیده اشعار بوستان سعدی با استفاده از نظریه کتفورد»، *دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی*، سال سوم، (شماره پنجم)، صص ۲۱۴-۱۹۱.
۳۲. النعیمی، سلیم، ۱۹۶۸م، «اسم الفعل دراسة وطریقة تیسیر»، *مجلة المجمع العلمی العراقی*، المجلد السادس عشر، صص ۸۹-۶۰.

33. Catford, J.C. ، 1965، *A linguistic theory of translation*، Oxford : Oxford University Press.
34. Suzani, S.M. 2018، *Applying Catford's category shifts to the Persian translations of three English romantic poems*. *Journal of Language and Translation*. 8(2)، 25-37.

